



سخنرانے جايزه صلح نوبل

لخ والسا



سخنرانی جایزه صلح نوبل

سخن و السا



توانا
TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزش‌شکده آنالاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

سخنرانی جایزه صلح نوبل

Lech Walesa Nobel Peace Prize Speech

نویسنده: لخ والسا (Lech Walesa)

ترجمه: آموزش‌شکده توانا (آموزش‌شکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

© E-Collaborative for Civic Education 2018

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارایه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

سخنرانی جایزه صلح نوبل

اندکی پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپای شرقی - به تعبیر وینستون چرچیل - پشت «پرده‌ای آهنین» محبوس شدند. در هر کدام از این کشورها، حزب کمونیست تمام امور زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در اختیار داشت و حاکمیت حزب متکی به پشتیبانی نظامی شوروی بود. قیام‌هایی خودجوش در آلمان شرقی در سال ۱۹۵۳، در لهستان در سال ۱۹۵۶ و ۱۹۷۰، در مجارستان در سال ۱۹۵۶ و در چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ اتفاق افتاد ولی سربازان و تانک‌های بلوک شوروی این‌ها را سرکوب کردند.

نخستین رخنه در پرده آهنین در گدانسک لهستان رخ داد؛ کارگران کشتی‌سازی، اتحادیه «همبستگی» را سازمان‌دهی کردند که اولین اتحادیه صنفی تجاری آزاد اروپای شرقی بود. رهبر این اتحادیه لخ والسا (متولد ۱۹۴۳)، برق‌کاری بود که ابتدا در سال ۱۹۷۶ فعالیت صنفی را آغاز کرد. در اوت ۱۹۸۰ والسا، که به خاطر سازمان‌دهی این فعالیت‌ها از کار بیکار شده بود، از دیوار کشتی‌سازی لنین در گدانسک بالا رفت تا ۱۷ هزار کارگر را به اعتصاب دعوت کند. او به ریاست کمیته اعتصاب انتخاب شد و اعتصاب کشتی‌سازی گسترش پیدا کرد و تبدیل به اعتصابی عمومی شد. این موفقیت، «همبستگی» را به عنوان یک اتحادیه استقرار بخشید و والسا رئیس آن شد. دولت لهستان دستمزدها را بالا برد، وعده آزادی سیاسی و دینی بیش‌تری داد و حق اتحادیه را برای سازمانی‌دهی کارگران به رسمیت شناخت.

این دستیافت‌های چشمگیر ناگهان در روز ۱۳ دسامبر ۱۹۸۱ پس گرفته شدند؛

دولت لهستان اعلام حکومت نظامی کرد، «همبستگی» را غیرقانونی اعلام کرد و بیش تر رهبران اش را دستگیر کرد. والسا حدود یک سال در بازداشت بود و بسیاری از فعالان «همبستگی» یک انجمن زیرزمینی ایجاد کردند که روزنامه‌ها، کتاب‌ها و سخنرانی‌های خودش را داشت. طی پنج سال بعدی، «همبستگی» زیرزمینی باقی ماند. در سال ۱۹۸۳، والسا به خاطر دفاع شجاعانه‌اش از آزادی در لهستان جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. در سال ۱۹۸۹ عمیق شدن بحران اقتصادی باعث شد که حزب کمونیست لهستان «همبستگی» را قانونی اعلام کند. مذاکرات منجر به نخستین انتخابات آزاد کشور پس از جنگ جهانی دوم شد. به «همبستگی» اجازه داده شد که بر سر تنها ۳۵ درصد از کرسی‌های پارلمان رقابت کند ولی به چنان پیروزی چشم‌گیری دست پیدا کرد که از آن برای تشکیل یک دولت ائتلافی با کمونیست‌ها دعوت شد.

مشروعیت یافتن همبستگی و ورودش به فرآیند سیاسی، گروه‌های مخالف ضد کمونیستی را در سایر کشورهای اروپای شرقی تشویق کرد. وقتی که میخائیل گورباچف، نخست وزیر اتحاد شوروی، روشن کرد که اتحاد شوروی در امور داخلی متحدان پیمان ورشو دخالتی نخواهد کرد، همه رژیم‌های اروپای شرقی، جز آلبانی، در پاییز سال ۱۹۸۹ در پاسخ به مطالبات مردمی برای برگزاری انتخابات آزاد و نظام چندحزبی سقوط کردند. در بعضی کشورها مثل بلغارستان، حزب کمونیست نام‌اش را عوض کرد و در انتخابات برنده شد ولی بیش تر کشورهای دیگر احزاب مخالف را انتخاب کردند و به قدرت رساندند. در سال ۱۹۹۰ والسا به عنوان رئیس جمهور لهستان انتخاب شد.

متنی که در ادامه می‌آید سخنرانی جایزه صلح نوبل لخ والسا است که توسط همسرش - دانوتا - در سال ۱۹۸۳ قرائت شد. در آن زمان، همبستگی هنوز غیرقانونی بود و والسا بیم داشت که اگر شخصا برای قبول جایزه از کشور خارج شود به او اجازه ورود دوباره ندهند.

... من متعلق به ملتی هستم که طی قرن‌های گذشته دشواری و پسرفت‌های بسیاری را تجربه کرده است. وقتی که ارتش‌های مهاجم از مرزهای لهستان عبور می‌کردند و حکومت فرمان‌فرمای کشور مجبور به تسلیم در برابر قوه قهریه شد، جهان در سکوت یا فقط با دلسوزی تماشاگر بود. تاریخ ملی ما بسیاری اوقات ضمیر ما را آکنده از تلخی و حس استیصال کرده است، اما این خود بالاتر از هر چیزی درس بزرگی از امید بود. با سپاس از شما به خاطر

جایزه، می‌خواهم اول از همه سپاس و باور خود را ابراز کنم که این جایزه امید لهستانی‌ها را تقویت می‌کند؛ امید ملتی که در سراسر قرن نوزدهم حتی یک لحظه با از دست رفتن استقلال کنار نیامده و برای آزادی‌اش نبرد کرده است و در همان حال برای آزادی سایر ملت‌ها جنگیده است. امیدی که انتخابات و سقوط‌های آن در چهل سال گذشته - یعنی طول عمر خود من - نشان از تاریخ‌هایی به یادماندنی و پرهیجان دارد: ۱۹۴۴، ۱۹۵۶، ۱۹۷۰، ۱۹۸۰.

و اگر در این مقطع و این مناسبت به خودم اجازه می‌دهم که از زندگی خودم یاد کنم، به این خاطر است که معتقدم این جایزه به من به عنوان یکی از بسیاریان داده شده است.

جوانی من در زمان بازسازی کشور از میان ویرانه‌ها و خاکسترهای جنگی سپری شد که ملت من در آن هرگز در برابر دشمن سر خم نکرد و بیش‌ترین هزینه را در این مبارزه داد. من متعلق به نسلی از کارگران هستم که در دهکده‌ها و قصبه‌هایی از بخش‌های روستایی لهستان متولد شده است و این فرصت را داشته است که تحصیل کند و در صنعتی شغلی پیدا کند و در جریان آن از حقوق‌اش و اهمیت جامعه آگاه شود. آن روزها، روزهای بیداری خواسته‌ها و آرمان‌های کارگران و دهقانان بود، ولی سال‌های جفا‌های بسیار، انحطاط‌ها و خیال‌های خام از دست رفته نیز بود.

در ژوئن سال ۱۹۵۶، هنوز سیزده سال‌ام نشده بود که مبارزه نومیدانه کارگران پوزنان (Poznan) برای نان و آزادی به خاک و خون کشیده شد. رومک اشترزاکوفسکی، پسر جوانی که در مبارزه کشته شد، هم سیزده ساله بود. این «همبستگی» بود که ۲۵ سال بعد تقاضا کرد که به یاد و خاطره او ادای احترام شود. در دسامبر سال ۱۹۷۰ - که راهپیمایی‌های اعتراضی کارگران، شهرهای ساحل بالتیک را فراگرفت - من در کشتی‌سازی گدانسک کارگر بودم و یکی از سازمان‌دهندگان اعتصاب. یاد کارگران همکار من، که آن موقع جان‌شان را از دست دادند، خاطره تلخ خشونت و نومیدی برای من درسی شد که هرگز فراموش نخواهد شد.

چند سال بعد، در ژوئن سال ۱۹۷۶، اعتصاب کارگران در اورسوس و رادوم تجربه تازه‌ای بود که نه تنها باور مرا به عادلانه بودن مطالبات مردم کارگر و آرمان‌های‌شان تقویت کرد، بلکه نیاز فوری به همبستگی آن‌ها را نیز نشان داد. این اعتقاد باعث شد که در تابستان سال ۱۹۷۸ به اتحادیه‌های تجاری آزاد

پیوندم که گروهی بود متشکل از افرادی شجاع و از خود گذشته که به دفاع از حقوق و عزت کارگران برخاسته بودند. در ژوئیه و اوت سال ۱۹۸۰، موجی از اعتصاب‌ها سراسر لهستان را درنوردید. آن موقع مسئله، موضوعی بسیار فراتر از شرایط مادی زندگی بود. مسیر زندگی من در زمان مبارزه، مرا به کشتی‌سازی گدانسک برگرداند. کل کشور با کارگران گدانسک و اشتجین متحد شده بودند. توافقی‌های گدانسک، اشتجین و یاسترامبیا بالاخره امضا شدند و اتحادیه «همبستگی» به این ترتیب به وجود آمد.

اعتصاب‌های بزرگ لهستان که اکنون درباره‌شان سخن گفتم، حوادثی بودند که ماهیتی خاص داشتند. خصلت آن‌ها را از سویی شرایط خطر خیزی که داشتند تعیین می‌کرد و از سوی دیگر اهداف‌شان. کارگران لهستانی که در اعتصاب‌ها شرکت می‌کردند، در واقع نماینده ملت بودند. وقتی مسیر زندگی خودم را به یاد می‌آورم، نمی‌توانم از خشونت، نفرت و دروغ سخن بگویم. اما درسی که از این تجربه‌ها گرفتم این بود که اگر خودمان متوسل به خشونت نشویم، می‌توانیم به نحو موثری با آن مقابله کنیم.

لخ والسا، برق‌کاری در کشتی‌سازی گدانسک در لهستان و رهبر اتحادیه صنفی «همبستگی» بود، ضمن هم‌صحبتی با کارگران فولاد در دروازه کشتی‌سازی لنین در گدانسک. در توافقی تاریخی در اوت ۱۹۸۰، دولت کمونیستی قبول کرد که حق اعتصاب اتحادیه را به رسمیت بشناسد. هر چند دولت سعی کرد با اعلام حکومت نظامی اتحادیه را نابود کند، همبستگی به عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی باقی ماند و ناتوانی رژیم را برای کشورداری افشا کرد.

در تاریخ کوتاه آن سال‌های پر حادثه، توافقی گدانسک به عنوان منشور بزرگ حقوق مردم کارگر متمایز است و هرگز چیزی نمی‌تواند آن را نابود کند. سرچشمه توافقی‌های اجتماعی سال ۱۹۸۰، شهامت، حس مسئولیت و همبستگی مردم کارگر است. آن موقع هر دو سو توافقی کردند که اگر قرار باشد از خون‌ریزی جلوگیری شود باید به توافقی برسند. توافقی که آن موقع امضا شد، الگو و تنها روش پیروی بوده و باقی خواهد ماند؛ تنها روشی که شانس یافتن راه میانه‌ای، بین توسل به زور و مبارزه‌ای نویدانه را فراهم می‌کرد. اعتقاد استوار ما به این که حرکت ما حرکتی عادلانه است و باید راهی

مسالمت‌آمیز برای تحقق اهداف مان پیدا کنیم، این نیرو را به ما داد و این آگاهی را به ما بخشید که از چه حدودی نباید عبور کنیم. چیزی که تا آن موقع تحقیق‌اش غیرممکن به نظر می‌رسید، به واقعیتی از زندگی تبدیل شده است. ما حق تجمع و گردهمایی در اتحادیه‌های صنفی مستقل از مقامات را پیدا کردیم که توسط خود مردم کارگر پایه‌گذاری شده و شکل یافته بود.

اتحادیه ما - «همبستگی» - رشد کرده و تبدیل به جنبشی قوی برای رهایی اجتماعی و اخلاقی شده است. مردم از یوغ ترس و رخوت رها شده‌اند و خواستار اصلاحات و بهبود شده‌اند. ما نبردی دشوار برای زندگی‌مان داشته‌ایم. این برای کل کشور فرصتی بوده و هنوز هم هست. فکر می‌کنم که این مبارزه همچنین مسیری را که مقامات باید در پیش بگیرند مشخص می‌کند؛ اگر به حکومتی فکر کنند که با همکاری و مشارکت همه شهروندان اداره شود. «همبستگی» به عنوان یک جنبش اتحادیه صنفی، در پی تصرف قدرت نبود و نمی‌خواست علیه نظم قانون اساسی مستقر به پا خیزد. طی ۱۵ ماه موجودیت قانونی «همبستگی»، هیچ کسی در نتیجه فعالیت‌های آن کشته یا زخمی نشد. جنبش ما با جهش‌ها و برگشت‌ها گسترش پیدا کرده است، ولی ما مجبور شدیم مبارزه‌ای بی‌وقفه را برای حقوق و آزادی فعالیت‌مان پی بگیریم؛ در عین حال، محدودیت‌هایی خودخواسته و ناگزیر نیز بر خود تحمیل کردیم. برنامه جنبش ما از قوانین و نظم اخلاقی بنیادین نشئت می‌گیرد. تنها و اساسی‌ترین مایه قوت ما، همبستگی کارگران، دهقانان و نخبگان، همبستگی ملت و همبستگی مردمی است که جویای زندگی با عزت، حقیقت و بر اساس وجدان‌شان‌اند. بگذارید سرپوش سکوت به زودی بر آنچه بعداً اتفاق افتاد، گذاشته شود. سکوت نیز می‌تواند فریاد بزند.

اما یک نکته را باید این‌جا و اکنون در این مناسبت جدی گفت: مردم لهستان به زانو در نیامده‌اند و راه خشونت و خون‌ریزی و برادرکشی را هم انتخاب نکرده‌اند.

ما تسلیم خشونت نخواهیم شد. ما از آزادی‌های صنفی محروم نخواهیم شد. ما هرگز به زندانی کردن مردم به خاطر عقایدشان تن نخواهیم داد. درهای زندان‌ها باید باز شوند و کسانی که به خاطر دفاع از اتحادیه و حقوق مدنی محکوم شده‌اند باید آزاد شوند. دادگاه‌های اعلام‌شده یازده عضو رهبری جنبش ما هرگز نباید برگزار شوند. تمام کسانی که قبلاً محکوم شده‌اند یا هنوز منتظر

دادگاه فعالیت‌های صنفی یا اعتقادات‌شان هستند، باید به خانه‌شان برگردند و اجازه پیدا کنند در کشورشان کار و زندگی کنند.

دفاع از حقوق و عزت ما و تلاش برای این که هرگز اجازه ندهیم مقهور حس نفرت شویم، راهی است که ما اختیار کرده‌ایم.

تجربه لهستان، که جایزه صلح نوبل نوری بر آن تابانده است، تجربه‌ای دشوار و تماشایی بوده است. اما من باور دارم که این تجربه به آینده نظر دارد. آنچه را که در وجدان انسانی رخ داده است و رویکرد انسانی را از نو شکل داده است، نمی‌توان ویران کرد و از میان برداشت. این‌ها وجود دارند و باقی خواهند ماند. ما وارثان آن آرمان‌های ملی هستیم و به خاطر این‌هاست که نمی‌توان مردم ما را به توده‌ای بی‌حرکت و فاقد اراده تبدیل کرد. ما می‌خواهیم با این باور زندگی کنیم که قانون یعنی قانون و عدالت یعنی عدالت، که مرارت و مشقت ما معنایی دارد و به هدر نمی‌رود، که فرهنگ ما با آزادی رشد و توسعه پیدا می‌کند.

به رغم همه اتفاق‌هایی که طی دو سال گذشته در کشور من رخ داده است، من هنوز بر این باورم که ما چاره‌ای نداریم جز این که به توافقی برسیم و مشکلات دشواری را، که اکنون لهستان با آن‌ها روبرو است، تنها می‌توان از طریق گفت‌وگویی واقعی میان مقامات حکومتی و مردم حل کرد.

پاپ ژان پل دوم در طی سفرش به سرزمین لهستان این نکته را گفت:

«چرا مردم کارگر در لهستان - و هر جای دیگری - حق چنین گفت‌وگویی را دارند؟ چون انسان کارگر تنها ابزار تولید نیست، بلکه خود او فاعلی است که در طی فرآیند تولید، مقدم بر اصل سرمایه است. انسان به صرف تلاش و کارش تبدیل به صاحب و ارباب راستین کارگاه‌اش، فرآیند کار، محصول مرارت‌اش و توزیع‌شان می‌شود. او اگر احساس کند شریکی واقعی است و سخن‌اش در توزیع عادلانه آنچه که با تلاشی مشترک تولید شده شنیده می‌شود، حاضر به ایثار و از خودگذشتگی است.»

اما این دقیقاً همان احساسی است که ما نداریم. بسیار دشوار است که با غلبه حس سرخوردگی، تلخی و حال استیصال چیزی را بسازیم. کسی را که یک بار از قدرت همبستگی آگاه شده باشد و در هوای آزادی نفس کشیده باشد، نمی‌توان در هم شکست. گفت‌وگو ممکن است و ما حق آن را داریم. دیواری که میان جریان حوادث کشیده شده است نباید مانعی غلبه‌ناپذیر شود. شورمندان‌ترین میل من این است که کشورم فرصت تاریخی‌اش را برای تحولی

مسالمت‌آمیز، دوباره به دست بیاورد و لهستان به جهان ثابت کند که حتی پیچیده‌ترین وضعیت‌ها را هم می‌تواند از طریق گفت‌وگو و نه زور حل کرد فکر می‌کنم همه مملکت‌های جهان حق زندگی عزت‌مندانه را دارند. معتمد که دیر یا زود حقوق افراد، خانواده‌ها و کل جامعه‌ها در هر گوشه‌ای از جهان حرمت خواهد یافت. احترام به حقوق مدنی و بشری در لهستان و برای هویت ملی ما به سود تمام اروپاست. چون لهستانی صلح‌آمیز به سود اروپاست و آرمان‌های لهستان برای آزادی هرگز خفه نخواهد شد. گفت‌وگو در لهستان تنها راه دست یافتن به صلح درونی است و به این دلیل است که عنصری ضروری برای صلح در اروپا نیز هست ...

بگذارید تکرار کنم که اکنون ضرورت بنیادین در لهستان تفاهم و گفت‌وگو است. فکر می‌کنم که همین برای کل دنیا صادق است: ما همچنان باید به گفت‌وگو ادامه دهیم، نباید هیچ دری را ببندیم یا کاری کنیم که راه رسیدن به تفاهم مسدود شود. نیز باید به یاد داشته باشیم که تنها صلحی که بر پایه عدالت و نظم اخلاقی ساخته شود صلحی پایدار خواهد بود.

در بسیاری از نقاط جهان، مردم در جست‌وجوی راه حلی هستند که دو ارزش پایه را به هم پیوند دهد: صلح و عدالت. این دو و هر جامعه‌ای حقی سلب‌ناشدنی نسبت به این دو ارزش دارد. هیچ کشمکشی بدون انجام هر کار ممکن برای قدم‌نهادن و در پیش گرفتن این راه، حل نخواهد شد. زمانه ما اقتضا می‌کند این آرمان‌هایی که در سراسر جهان وجود دارند، به رسمیت شناخته شوند. کوشش‌های ما و تجربه‌های خشن، ارزش همبستگی انسانی را برای جهانیان افشا کرده است. با قبول این امتیاز افتخارآمیز به کسانی می‌اندیشم که با روحیه همبستگی با آن‌ها پیوند دارم:

- اول از همه آن کسانی که در مبارزه برای حقوق کارگران و حقوق مدنی در کشور من بالاترین هزینه را داده‌اند - به قیمت جان‌شان؛
- آن دوستان‌ام که برای دفاع از «همبستگی» از آزادی‌شان هزینه داده‌اند و محکوم به زندان شده‌اند یا در انتظار محاکمه هستند؛
- هم‌وطنان‌ام که در جنبش «همبستگی» تحقق آرمان‌های‌شان به عنوان کارگر و شهروند را دیدند و تحقیر دیده‌اند و آماده ایثار هستند و آموخته‌اند که شهادت را با حکمت بیامیزند و سرسختانه به حرکتی که آغاز کرده‌ایم وفادار مانده‌اند؛
- همه کسانی که در سراسر جهان برای حقوق کارگران و حقوق صنفی، برای

عزت مردمان کارگر و برای حقوق بشر مبارزه می کنند.
بر بنای یادبودی که در ورودی کشتی سازی گدانسک نصب شده است به یاد
کسانی که در دسامبر ۱۹۷۰ جان داده اند، این کلمات مزامیر حک شده است:
«خداوند به مردم اش قدرت خواهد داد، خداوند برکت صلح را به مردم اش
خواهد داد.»
بگذارید این کلمات پیام برادری و امید ما باشند.

